



وجود قواعد عقلایی فهم، از مقتضیات علم و حکمت الهی است

رئیس مرکز تحقیقات مجلس با اشاره به ضرورت توجه به مقتضیات علم، حکمت و رحمت الهی به عنوان مهم‌ترین مبانی کلامی تفسیر اظهار کرد: این مبانی، به‌ویژه علم و حکمت تمرکز بر قواعد عقلایی فهم را به عنوان اقتضای خود، اثبات کرده و بر کرسی می‌نشانند.

رئیس مرکز تحقیقات مجلس با اشاره به ضرورت توجه به مقتضیات علم، حکمت و رحمت الهی به عنوان مهم‌ترین مبانی کلامی تفسیر اظهار کرد: این مبانی، به‌ویژه علم و حکمت تمرکز بر قواعد عقلایی فهم را به عنوان اقتضای خود، اثبات کرده و بر کرسی می‌نشانند.

حجت‌الاسلام و المسلمین احمد مبلغی، مدیر مرکز تحقیقات مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، در گفت‌وگو با خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، به ارائه سخنانی درباره قواعد حاکم بر تفسیر و چگونگی تأثیر مبانی کلامی (علم، حکمت و رحمت الهی) بر مراحل مختلف تفسیر پرداخت.

وی با اشاره به ضرورت توجه به مقتضیات منطقی علم مطلق الهی و بازتاب‌های آن به عنوان یکی از نخستین مبانی کلامی تفسیر، درستی و کمال، واقع‌نمایی و حقیقت‌نمایی مضمون و قابلیت انتقال آن به نسل‌های مختلف، سه بازتاب منطقی علم الهی دانست و در ادامه به تشریح مبانی #171 حکمت» الهی به عنوان یکی دیگر از مبانی کلامی تفسیر پرداخت.

این استاد حوزه و دانشگاه اظهار کرد: اقتضای حکمت خداوند در تفسیر نسبت به علم الهی جنبه مکملی دارد؛ این نقش تکمیل‌کنندگی نسبت به علم خداوند سه بخش دارد: نخست اثبات اصل تحقق آنچه که ثبوتاً می‌تواند مقتضای علم خداوند باشد؛ یعنی حکمت است که می‌گوید خداوند حتماً این کار را کرده است وگرنه وقوع در عبث شکل می‌گیرد. حوزه دوم فهم‌پذیری آنچه که تحقق یافته و حوزه سوم حدود و قلمرو این فهم‌پذیری است.

وی ادامه داد: سومین مبانی کلامی تفسیر رحمت الهی است و افزودن این مبنا و ملحوظ داشتن آن در کنار آن دو مبانی پیش‌گفته ضروری است؛ یعنی هر مفسری در تفسیر باید دائماً به يك خدای رؤف و رحیم که می‌خواهد راه هدایت و کمال را به انسان‌ها بنمایاند، توجه کند و این نکته را در مقام تفسیر ملحوظ بدارد.

رئیس مرکز تحقیقات مجلس شورای اسلامی اضافه کرد: اگر سایه این نگاه رحیمیت و رحمانیت خداوند بر سر تفسیر نباشد، قطعاً در تفسیر خود فرصت‌هایی را از دست خواهیم داد و بسیاری از زاویه‌های دید و اندیشه را از کف می‌دهیم و نمی‌توانیم بدون ملحوظ داشتن قاعده رحمت تفسیر را به پیش برویم.

وی پس از تشریح مبانی کلامی تفسیر (علم، حکمت و رحمت الهی) اظهار کرد: در ذیل این مبانی کلامی، حوزه‌هایی گشوده می‌شود که این حوزه‌ها راه را برای قواعد عقلایی باز می‌کنند. برای نمونه علم خداوند و نیز حکمت او، هر دو تمرکز بر قواعد عقلایی فهم را به عنوان اقتضای خود، نه تنها نفی نمی‌کنند، بلکه اثبات کرده و بر کرسی می‌نشانند.

این استاد حوزه و دانشگاه در تشریح این مطلب گفت: دلیل آن این است که خداوند می‌داند که با چه کسانی سخن می‌گوید که اینان يك قدر مشترکی دارند و قدر مشترك همه انسان‌ها همین قواعد عقلایی است؛ به‌خصوص وقتی خداوند می‌خواهد با همه نسل‌ها سخن بگوید، قدر مشترك همه آنها قواعد عقلایی است؛ چون هر نسل اختصاصاتی دارد و هر فردی نیز در هر نسل دارای اختصاصاتی است.

مدیر مرکز تحقیقات مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی عنوان کرد: از همین روی این قواعد عقلایی، قدر مشترك همه انسان‌هاست و خداوند می‌داند که مخاطب او این انسان‌ها هستند؛ پس اقتضای علم خداوند این است که فراخور چارچوب فهم این انسان‌ها، سخن

خود را - ولو در يك لایه‌هایی - تنظیم کند و حکمت خداوند نیز چنین است و اگر چنین نکند، کار عبثی انجام گرفته است.

وی در تکمیل و تشریح این مطلب بیان کرد: بنابراین مفسر در مراحل پیشینی با توجه به علم و حکمت خداوند به سمت تفسیر می‌رود و اقتضائاتی را بر اساس این دو به ثبت می‌رساند، سپس وارد حوزه قواعد عقلایی و اعتبار این قواعد می‌شود. اینجا باب بحث از این قواعد عقلایی مفتوح است و ما در این زمینه باید به صورت تخصصی این قواعد عقلایی را شناسایی کنیم.

مبلغی اضافه کرد: برای مثال تنها به این قاعده اصولی که «#ظاهر حجت است» و این يك قاعده عقلایی است، بسنده نکنیم و به ده‌ها قاعده دیگر که در ارتباط با کلام و نص وجود دارد، نیز توجه کنیم. همچنین باید این قواعد عقلایی را نیز مثل سیره عقلایی ببینیم. البته بخشی از قواعد عقلایی در سیره و بخشی در ارتکازات و انگاره‌های عقلا جای دارد.

وی اضافه کرد: به هر حال چنین نیست که قواعد عقلایی همیشه میان نسل‌ها از يك وضع یکسان برخوردار باشند. برخی از این قواعد عقلایی ممکن است در نسلی به دلیل شرایط و مناسبات اجتماعی زمینه بروز پیدا نکرده باشد و همان‌ها در نسل دیگری از فضای ارتکازی حرکت کنند و در این نسل که زمینه‌های بروز و ظهور آن فراهم آمده، به عرصه توجه ذهن‌ها به آن، پای بگذارند.

این محقق و پژوهشگر تصریح کرد: مثلاً زمانی سیره عقلایی نیست، ولی خمیرمایه‌ها، درون مایه‌ها و ریشه‌های آن در ذهنیت‌ها و فطرت‌ها هست، ولی شرایط صدور، حضور و بروز آن فراهم نشده است و در آن زمان خاص، اثری از آن نیست و در زمان دیگری ممکن است بروز پیدا کند و سیره جدیدی نام بگیرد. قواعد عقلایی نیز چنین است و ما باید نسبت به انگاره‌های بشری دقت و مطالعه دقیق‌تری انجام دهیم.

مدیر مرکز تحقیقات مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی خاطرنشان کرد: انگاره‌های بشری، انگاره‌های تودرتویی است و چنین نیست که يك وضع ثابتی داشته باشند. گاهی در بین این انگاره‌ها و قواعد، زایش‌هایی وجود دارد و ضروری است تا این قواعد عقلایی را بشناسیم.